

## تغزل با بهره‌گیری از حروف الفبا در شعر فارسی و عربی

### چکیده

پس از اختراع شکلهای تصویری توسط فینیقیان، این شکلهای در قالب حروف به زبان عربی و سپس فارسی منتقل شد. پس از آن، شاعران دو زبان در دوره‌های مختلف با بهره‌گیری از شکل ظاهری این حروف تعابیر تغزلی ارزنده‌ای را به عرصه ادبیات فارسی و عربی عرضه نموده‌اند که به نوبه خود شاهکار ادبی ارزنده‌ای محسوب می‌شود. در این مقاله شواهد متعددی از تصویرگری حروف الفبا در اشعار شاعران دو زبان، صرف نظر از زمان حیات آنان عرضه شده است.

**کلیدواژه‌ها:** تغزل، حروف الفبای فارسی و عربی، تشبیه، تصویر پردازی حروف.

### مقدمه

حروف الفبای عربی متشکل از بیست و هشت حرف، برگرفته از علائم تصویری فینیقیان بوده است. به عبارت دیگر، فینیقیان اولین بار در سرزمین سینا از طریق رسم تصاویر، مقصود خود را به مخاطب القا می‌کردند. بدین ترتیب الفبایی را اختراع کردند که دیگر ملتها از شرق و غرب آن را با تغییراتی، به عنوان زبان نگارشی خود برگزیدند. به عنوان مثال حرف «الف» تصویری از شاخ گاو بوده که زبانهای لاتین، عربی و عبری آن را تقلید کرده‌اند:



تاریخ دریافت: 1389/1/17 تاریخ پذیرش: 1389/4/5

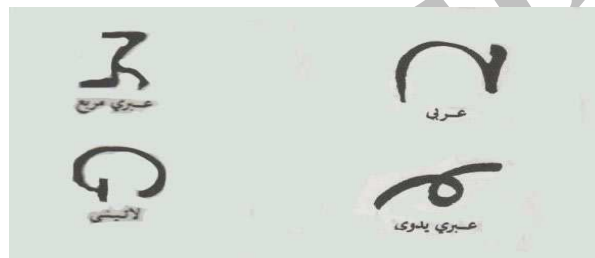
پست الکترونیکی: y.marof@yahoo.com

دوم

حرف «ب» نیز تصویری از «خانه» بوده که زبانهای عبری، عربی و لاتینی آن را تقلید کرده‌اند:



فینیقیان حرف «ج» را تصویری از یک «شتر نشسته» ترسیم می‌کردند که در زبانهای عربی، عبری و لاتینی آثار آن هنوز وجود دارد:



حرف «دال» تصویری از «یک لنگه در» بوده که هنوز این تصویر در عربی، لاتینی و عبری حفظ شده است:



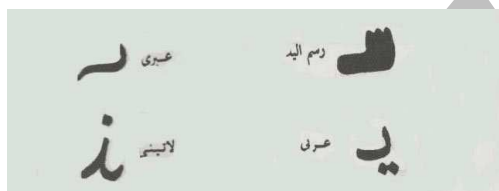
حرف «راء» تصویری از «سر و تنه انسان» بوده که هنوز این تصویر در عبری، عربی، و لاتینی موجود است:



حرف «میم» تصویری از «مشک آب» بوده که هنوز این تصویر در عبری، عربی، و سریانی وجود دارد:



حرف «یاء» تصویری از «دست انسان» بوده که هنوز این تصویر در عربی، عبری، و لاتینی حفظ شده است:



برخی دیگر از حروف و معانی تصویری آنها در عرف فینقیان عبارتند از: «ه: تور ماهیگیری»، «واو: میخ چوبی»، «لام: عصا»، «کاف: کف دست»، «نون: ماهی»، «عین: چشم»، «قاف: سوزن خیاطی»، «سین: دندان». (ر.ک به: جمالیات اللغة العربیة، التونجی)

الفبای تصویری فینقیان پس از آنکه در زبانهای عربی و عبری راه یافت، در قرن نهم قبل از میلاد به اروپا منتقل شد که به «آلفا، بتا، جیما، و...» مشهور شد. پس از آن به زبانهای هندی (شمالی)، فارسی، پهلوی، ترکی، کردی، ارمنی و دهها زبان دیگر راه یافت. اگر چه فارسی‌زبانان با افزودن چهار حرف به این حروف وسعت بیشتری به الفبای عربی بخشیده‌اند، اما نوعی کم دقتی نیز در این عرصه دیده می‌شود؛ مثلاً افزودن سه نقطه به «ز» و «ج» برای ایجاد «ژ» و «چ» ضرورتی نداشت، زیرا با دو نقطه نیز مشکل قابل حل بود. خوشبختانه ساختار حروف الفبای عربی به صورتی است که می‌توان دهها حرف جدید از آنها پدید آورد. امروزه ایجاد «فاء» سه نقطه به معنای «V» انگلیسی، نمونه بارزی از توانمندی الفبای عربی در عرصه واژگان جدید است.

پس از آنکه این حروف از حالت تصویری به حالت الفبایی در آمد، و در عربی و سپس فارسی متداول شد، به نظر نمی‌رسید شکل ظاهری این حروف بتواند تا این اندازه در عرصه شعر و ادب جلوه‌گر شود. این در حالی بود که شاعران عموماً در تغزل از شیوه‌های مختلفی

دوم

بهره می‌جستند. برخی محبوب را در زیبایی گردن، به آهو، و برخی دیگر به گل‌های معطر، میوه‌ها و درختان قامت برافراشته تشبیه می‌کردند. برخی هم جمال محبوب را به ماه و درخشان بودن چهره‌اش را به خورشید همانند می‌کردند. اما در این میان شیوه جمعی دیگر از شاعران در تغزل کاملاً متفاوت است. آنها تغزل به حروف الفبا را در تعابیر غزلی خود برگزیدند که به نوبه خود هنری منحصر به فرد بوده و هست. در این سروده‌ها تصویرپردازی تغزلی با استفاده از حروف به خوبی بیانگر هنرنمایی شاعران فارسی زبان و عرب است که با بهره‌گیری از این حروف، زیباترین تصاویر را عرضه کرده‌اند، که در این مقاله به تفصیل بیان خواهد شد.

### حرف «الف»

«الف» اولین حرف در سلسله حروف الفبا و به قولی سایر حروف تکرار «الف» در شکل‌های مختلف‌اند؛ مثلاً «ب، ت و...» «الف» افقی، و یا متشکل از چند «الف» هستند؛ مانند «ا-ا» که وقتی فاصله برداشته شود، «ب» به وجود می‌آید. همچنین سایر حروف مانند «ط - د - ح» از چند «الف» به هم چسبیده حاصل شده‌اند. در ریاضیات نیز این نظریه مطرح است که: عدد واقعی یک «۱» است که همان «الف» محسوب می‌شود. بقیه اعداد تکرار یک هستند؛ مثلاً ۲، ۳ و... تکرار به تعداد آنهاست و مثلاً عدد «۱۰۰۰» تکرار هزار مرتبه یک است.

از دیرباز شکل ظاهری این حرف مورد توجه بسیاری از شاعران بوده، بدین معنا که حرف «الف» معمولاً بیانگر «قامت راست و استوار محبوب» بوده است. سعدی شیرازی می‌گوید:

آفتاب است آن پری رخ یا ملایک یا بشر قامت است آن یا قیامت یا «الف» یا نیشکر  
حافظ شیرازی، قامت یار را در راستی و اعتدال به حرف «الف» تشبیه کرده و می‌گوید:  
نیست بر لوح دلم جز «الف» قامت یار چه کنم حرف دگر یاد نداد استادم  
(دیوان حافظ / ۲۵۷)

و نیز با تشبیه قامت محبوب به حرف «الف» و قامت دیگران به حرف «نون» می‌گوید:

حسن تو همیشه در فزون باد      رویت همه ساله لاله گون باد  
 قد همه دلبران عالم      پیش «الف» قدت چو «نون» باد  
 (دیوان حافظ/ ۹۵)

مولوی نیز در دیوان غزلیات شمس با تشبیه راستی و راست قامتی به حرف «الف» می‌گوید:

یک لحظه مانند «الف» که کز چو حرف مختلف      یک لحظه پخته می‌شوی یک لحظه خامت می‌کنم  
 (همو: ۱۳۷۷/۱)

نظامی گنجوی نیز با نگاهی تغزلی به برخی حروف، هنرنمایی خود را به شایستگی نشان داده است. وی در مثنوی لیلی و مجنون می‌گوید:

زلف سپیش به شکل «جیمی»      قدش چو «الف»، دهن چو «میمی»  
 (همو: ۳/ ۶۳۸)

البته وی در مواردی نیز نگاه تغزلی به حروف ندارد اما توجه او به این امر اعجاب‌آور است. وی راستی در عهد و وفا را به «الف» تشبیه کرده و در توصیف جمال و جلال پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌گوید:

همچو «الف»، راست به عهد و وفا      اول و آخر شده بر انبیا  
 (مخزن الاسرار، ۱۰/۱)

فردوسی نیز از شکل ظاهری حروف بهره جسته، اما چون وی شاعری غزلسرا نیست به اهدافی غیر تغزلی روی آورده است. او در بیان کمانداری جمشید با دختر کورنگ شاه با تشبیه تیری که از چله کمان خارج می‌شود، به شکل ظاهری «الف» می‌گوید:

خدنگ «الف» از خم «نون» و «دال»      برون راند و بر دوختش هر دو بال  
 (ملحقات شاهنامه/ ۳۰۴۹)

شاعر، تیر را به حرف «الف» و قوس کمان را به «نون» و چله کمان را به «دال» تشبیه کرده است.

سید رضا موسوی هندی (۱۲۹۰-۱۳۶۲هـ) عالم و ادیب بزرگ نجفی، در قصیده مشهورش با عنوان (کیف السلامه) با توصیف اعتدال و راست قامتی یار به «الف»، می‌گوید:

بحاجبٍ لکَ مثلِ «النُّونِ» ذی عِوَجٍ      وقامه فی اعتدالٍ تُشْبِهُ «الألفا»  
(دیوان سید رضا هندی)

ترجمه: «با ابرویی دارای انحنا همچون «نون» و قامتی که در اعتدال همچون «الف» است. خلیل مطران شاعر و نویسنده بزرگ لبنانی (۱۲۸۸ - ۱۳۶۸هـ ق) در قصیده‌ای با عنوان

«حسدتُ خطکَ الحلّی من العسجد» با تشبیه «الف» به قامت راست و بلند می‌گوید:  
«ألفات» یحکین هیفَ قُدُودٍ      و عیونٌ لسیخِرها أسرارٌ  
(www.poetsgate.com)

ترجمه: «الف»هایی که بیانگر قامتهایی بلند و باریک هستند. و چشمهایی که جادوی آنها اسرارآمیز است.

علی بن محمد بهاء الدین معروف به ابن ساعاتی (۵۵۳-۶۰۴هـ) شاعر مشهور، خراسانی الأصل، متولد و پرورش یافته دمشق در قصیده «أخذ الکرى» با تشبیه قامت محبوب به حرف «الف» می‌گوید:

ذو مُقلهٍ کالصَّادِ حُفَّ بحاجبٍ      کالنُّونِ زاناً قامه مثلُ «الألف»  
(الزّرکلی، الأعلام، 70/3؛ الوافی بالوفیات، الصفدی 344/4)

ترجمه: با چشمانی همچون «صاد» که ابرویی همچون «نون» آنها را احاطه کرده است. و قامتی به سان «الف» را زینت داده‌اند.

#### حرف «ب»

این حرف چندان به مذاق شاعران فارس و عرب خوش نیامده، از این رو در تغزل کمتر نشانی از آن دیده می‌شود. البته در مواردی از این حرف در تشبیه به افتادگی و فروتنی نام برده شده است. نظامی گنجوی در مخزن الاسرار می‌گوید: اگر قامت بلند و استواری همچون «الف» داری به سان مرغان، بال تواضع را فرو افکن؛ و یا اینکه همانند حرف «ب» افتاده و سر به زیر باش:

گر «الفی» مرغ پرافکننده باش حرف «بی» حرف سرافکننده باش

(همو: / ۹۰۹)

### حرف «ث»

این حرف در تغزل شاعران فارسی زبان جلوه چندانی ندارد، اما در تغزل شاعران عرب به صورتهای مختلفی جلوه‌گر شده که به دو نمونه آن اشاره می‌شود:

۱- وأواء دمشقی (ت ۳۸۵ هـ) در غزلی با عنوان (أَمَعْنَى الْهَوَى غَالَتِكَ أَيْدَى النَّوَائِبِ) سه سنگ زیرین اجاق و یا ظرفی را که مُشک درون آن قرار دارد، به سه نقطه حرف «ث» تشبیه کرده، و می‌گوید:

أُتَافِ كَنْقَطِ «الثَّاءِ» فِي طِرْسِ دِمْنَه  
وَتُوِي كَدَوْرِ «النُّونِ» مِنْ خَطِّ كَاتِبِ

(کنوز الشعر العربی [www.konouz.com](http://www.konouz.com))

ترجمه: سه سنگ زیرین دیگ همانند سه نقطه (ث) در پهله آثار باقیمانده منزل (محبوب) است و آنگیز اطراف خیمه همچون گردی حرف «نون» در خط نویسنده است.  
۲- خلیل مطران پایه حرف «ث» را همچون ظرفی می‌داند که نقطه‌ها درون آن به مانند مشک یا میوه است و می‌گوید:

وَكَأَنَّ الثَّاءَ أَنْبِيَّةً فِيهِ  
— هُنَّ مِسْكٌ يَضُمُّوعٌ أَوْ أَثْمَارٌ

(دیوان [www.poetsgate.com/poem\\_32991.html](http://www.poetsgate.com/poem_32991.html))

ترجمه: گویی (ث) ها ظرفی هستند که درون آنها مُشک بو یا پر از میوه است.

### حرف «ج»

حرف «ج» در تغزل شاعران به موی بلند کمانی تشبیه شده است. همان طور که اشاره شد نظامی گنجوی در مثنوی لیلی و مجنون می‌گوید: (۶۳۸/۳)

زلف سیهش به شکل «جیمی» قدش چو «الف»، دهن چو «میمی»

قوس کمانی زلف محبوب در حالی که از دو طرف بناگوشش آویزان شده به قوس کمانی حرف جیم تشبیه شده که زیباترین تغرل را در کنار دیگر حروف مانند «الف» که به قامت راست محبوب تشبیه شده و گردی دهان او که به سان گردی حرف میم غنچه شده دل انگیزترین تشبیهات و وجه شبه را به تصویر کشیده است.

حافظ شیرازی نیز با توصیف موی کمانی بناگوش محبوب که آویزان شده و در کنار قوس مو، خال صورتش پدیدار گشته می گوید: (دیوان حافظ / ۴۱)

در خم زلف تو آن خال سیه دانی چیست؟      نقطه دوده که در حلقه «جیم» افتاده است  
جلال الدین رومی نیز در توصیف قامت خمیده از فراق یار، چنین می گوید:  
ماه از غمت دو نیم شد      رخسارها چون سیم شد  
قد «الف» چون «جیم» شد      وین جیم جامت می کند.  
(غزلیات شمس، ۱ / ۵۴۰)

مولوی از این حرف تنها در تشبیه به قامت خمیده بهره نگرفته، بلکه گردی گوش را نیز به حرف «جیم»، تشبیه کرده و در رد ملحدان منکر خداوند آورده است:

«جیم» گوش و «عین» چشم و «میم» فم      چون بود بی کاتبی، ای مُتَّهَم؟  
(مثنوی، دفتر ششم / ۲۵)

ابو نواس (۱۴۶ - ۱۹۸هـ). شاعر برجسته عصر عباسی - متولد اهواز، مقیم بصره و بغداد که خمیاریات او شهرت فراوانی دارد - از این حرف در اغراض دیگری استفاده کرده است. وی لانه عنکبوت را از نظر تنگی به گردی حرف «میم» و یا نقطه ای زیر بال «جیم» تشبیه کرده و می گوید:

أضیقُ أرضاً من مقامِ «المیم»      أو نُقطهَ بینَ جناحِ «الجیم»

(دیوان، به نقل از: الموسوعه الشعریه)

ترجمه: جایگاهی است تنگ‌تر از جایگاه «میم» (مقصود تنگی حلقه میم است) یا نقطه‌ای زیر بال «جیم».



أبو بکر جمال الدین ابن نباته مصری (۷۶۸ - ۶۸۶هـ) موی بناگوش محبوب را که بر روی گونه او به شکل حلقه‌وار قرار گرفته و خال سیاهی به رنگ مشک بر روی گونه او را به حرف «جیم» و نقطه زیر آن تشبیه کرده و می‌گوید:

ذاتُ صُدُغٍ دَنَا لَهُ مِسْكُ خَالٍ فَحَسْبِنَا نُقْطَهُ تَحْتَ جِيمٍ  
(دیوان ابن نباته/۵۵)

ترجمه: محبوبی که خال سیاه مشکینی به موی کمانی بناگوشش نزدیک شد و پنداشتیم آن خال به سان نقطه در زیر حرف «جیم» جای گرفته است.

#### حرف «د»

این حرف در تغزل شاعران فارسی زبان و عرب بیانگر خمیدگی قامت، و در مواردی موی کمانی بناگوش محبوب است. جلال الدین رومی عقیده دارد عاشق با عشق زنده می‌شود، بدین معنا که اگر روزگار، قامت او را چون «دال» خمیده کند، عشق او را همچون «الف» راست قامت می‌گرداند. و برعکس چنانچه عشق در وجود انسان نباشد قامت راستش در کشاکش روزگار همانند «دال» خمیده می‌شود، او می‌گوید:

از عشق گردون مؤتلف، بی عشق اختر منخسف

از عشق گشته «دال» «الف»، بی عشق «الف» چون «دال» ها

(غزلیات شمس، ۲/۱)

و نیز می‌گوید:

می‌بینمت که عزم جفا می‌کنی، مکن  
در مرغزار غیرت چون شیر خشمگین  
عزم عتاب و فرقت ما می‌کنی، مکن  
در خونم ای دو دیده! چرا میکنی، مکن  
پشت مرا چو کلک نگون می‌کنی، مکن  
پشت مرا چو «دال» دو تا می‌کنی، مکن

(غزلیات شمس، ۲/۲۰۵۱)

وی در یکی دیگر از غزلیاتش زیباترین تصویرگری را در این حرف به نمایش گذاشته است و می‌گوید:

چرا چو «دال» دعا در دعا نمی‌خمد کسی که از کرشم قبله دعا دارد  
(غزلیات شمس، ۱/ ۹۳۱)

ابن نباته مصری (۷۶۸ - ۶۸۶هـ) در قصیده‌ای با عنوان «یا سائلی بدمشق عن احوالی» می‌گوید:

زُحَلٌ يُقَارَنُ حَاجَتِي وَقَدْ اُنْحَنَى ظَهْرِي مِنَ الْهَمِّ اُنْحِنَاءِ «الدَّال»  
(دیوان، ۱/ ۱۵۳۰)

ترجمه: این سیاره زحل (کیوان) است که در دوری و عدم دسترسی با نیاز من مقایسه می‌شود. این در حالی است که پشت من از غم و اندوه بسان «دال» خم شده است.<sup>۱</sup>  
خلیل ناصیف یازجی (۱۳۰۶ - ۱۲۷۳هـ) ادیب لبنانی نیز با تشبیه موی کمائی بناگوش محبوب به حرف «دال» می‌گوید:

لَيْسَ فَي «الدَّال» يَمْتَرِي أَحَدٌ مِنْ صُدُغِهَا وَ الْجَفْنُ الْكَجِيلُ «الرَّاء»  
(دیوان، الموسوعه الشعريه)

ترجمه: کسی در «دال» شباهت به (موی) بناگوشش، و پلک سرمه کشیده‌اش به «ر» بحثی ندارد.

#### حرف «ر»

همان‌طور که اشاره شد حرف «راء» در ابداع فینیقیان، تصویری از «سر و تنه انسان» بوده که پس از ورود به الفبای عربی معنای اولیه آن به فراموشی سپرده شده و تنها شکل ظاهری آن باقی مانده است. این حرف غالباً در تغزل شاعران به پلک زیرین سرمه کشیده زیبارویان تشبیه شده است. خلیل مطران شاعر لبنانی (۱۳۶۸ - ۱۲۸۸هـ) ملقب به شاعر قُطْرین (دو کشور لبنان و مصر) می‌گوید:

وَكأَنَّ «الرَّاءَاتِ» أَجْفَانُ عَذْرَا ..... مِنَ الْكُحْلِ فَوْقَهَا آثَارُ

(دیوان [www.poetsgate.com/poem\\_32991.html](http://www.poetsgate.com/poem_32991.html))

1- {کیوان یا زحل، پس از مشتری، دومین سیاره بزرگ منظومه شمسی و ششمین سیاره دور از خورشید است.}

ترجمه: گویی «رها» به سان پلکهای دوشیزه‌ای است که آثار سرمه بر آنها نمایان است. همان‌طور که در حرف «دال» اشاره شد خلیل ناصیف یازجی نیز پلک سرمه کشیده را به حرف «راء» تشبیه کرده است: (ر.ک به حرف «راء»)

### حرف «س»

این حرف همان‌طور که از شکل ظاهری آن پیداست در عرف فینقیان، تصویری از «دندان» بوده که هنوز هم این تصویر در آن حفظ شده است. نکته جالب توجه این است که این حرف در تغزل شاعران دو زبان نیز به دندانهای محبوب تشبیه شده است. سعدی شیرازی در تشبیه دندانهای محبوب به حرف «سین» می‌گوید:

به آب زر نتوان کشید چون تو «الف» به سیم جل ننویسد مثال ثغرا<sup>۱</sup> تو «سین»

(کلیات سعدی / ۶۸۴)

ابن رشیق قیروانی (۵۴۵ - ۶۰۸ هـ) نیز دندان محبوب را در حال تبسم به حرف «سین» تشبیه کرده و می‌گوید:

فمٌ کالمیم و فیه «سین» مُبتسم و ضیعه العقل بین المیم والسین

(دیوان، الموسوعه الشعریه)

ترجمه: دهانی غنچه شده همچون «میم» دارد که در آن دندانی بسان «سین» فرد لبخند زده نمایان است. فریاد از این دو، که عقل را زایل می‌کنند.

### حرف «ص»

1- (ثغرا: دندان ؛ سیم جل: نقره مذاب)

این حرف به صورت گسترده‌ای در اشعار فارسی و عربی منعکس شده است. شاعران اصولاً چشم، و گاهی دهان محبوب را به شکل ظاهری این حرف تشبیه کرده‌اند. مولوی چشم محبوب را به «صاد» تشبیه کرده و می‌گوید:

زان گوشِ همچون «جیم» تو، زان چشمِ همچو «صاد» تو

زان قامتِ همچون «الف»، زان ابروی چون «نون»، خوش

(غزلیات شمس، ۱/ ۱۲۱۵)

أبو عبد الله، محمد بن محمد بن قاضی، معروف به شاعر تونسسی (۱۱۳۸ - ۱۰۸۱هـ) با تشبیه چشم به حرف «صاد» می‌گوید:

لَحْظُهُ «الصاد» وَالْعَذَارُ أَتَى لَا مَيْنَ حَقًّا قَدْ حَارِبًا الْعُشَّاقَا

(دیوان؛ الموسوعه الشعریه)

ترجمه: چشم همچون «صاد» او و موهای بناگوشش به سان دو «لام» درحقیقت به جنگ عاشقان برخاسته‌اند.

شهاب الدین بن معتوق موسوی حویزی (۱۰۸۷ - ۱۰۲۵هـ) شاعر ایرانی مقیم بصره نیز با تشبیه چشم به «صاد» می‌گوید:

مَنْ لِي بِوَصْلِ غَزَالٍ خِدْرِ صَادِنِي فِي «صَادٍ» لَحْظِي تَحْتَ «نُونٍ» حَجَاجِهِ

(دیوان، الموسوعه الشعریه)

ترجمه: چه کسی می‌تواند خبر از وصال آهوئی مجلله دهد که مرا با «صاد» چشمش که زیر نون ابروانش جای داشت شکار کرد.

إبراهیم طباطبائی (۱۳۱۹ - ۱۲۴۸ هـ) شاعر نجفی نیز همین تعبیر را در حرف «صاد» دارد.

وی می‌گوید:

عَذَارُكَ لِي «لَامٌ» وَتَغْرُكُ «مِيمَةٌ» وَعَيْنُكَ لِي «صَادٌ» وَصُدُغُكَ «نُونٌ»

ترجمه: موی رخسارت برای من همچون «لام»، و دندانت به سان «میم»، و چشمت «صاد»، و موی بناگوش «نون» است.

بدر الدین ابن لؤلؤ (۶۸۰ - ۶۰۷هـ) از شعرای دولت ناصریه دمشق می‌گوید:

فمٌ یحاکسی «المیم» إلا أنه کم حولهُ عینٌ تحومُ ک«صاد»  
(دیوان، الموسوعه الشعریه)

ترجمه: دهانی همچون «میم» دارد جز اینکه چشمهای متعددی (یا چشمه های متعددی) به سان حرف «صاد» یا همچون فرد تشنه او را احاطه کرده است.<sup>۱</sup>

در این بیت شاعر از صنعت ایهام به خوبی بهره جسته است. زیرا واژگان (عین) و (صاد) به ترتیب می‌توانند چندین معنا را القا کنند: ۱- «عین» به معنای چشمه و «صادی» اسم فاعل از ماده (صدی) به معنای «تشنه». ۲- «عین» به معنای حرف عین، یا به معنای چشم، و «صاد» به معنای حرف صاد.

شاعر هاشمی، شریف عقیلی، (۴۵۰ هـ) در اشاره به ممدوح با تشبیه سبیل او به حرف «صاد» آورده است:

وشاربٍ مثلِ نصفِ «الصاد» صادٍ به قلبی رشاً نغره أنقی من البردِ  
(دیوان، الموسوعه الشعریه)

ترجمه: با سبیلی همچون نیمه حرف «صاد» که آهویی، قلب مرا بدان صید کرد. آهویی که دندانهای پاکیزه‌تر از تگرگ دارد.

یوسف بن یوسف بن سلامه، معروف ابن زیلاق موصلی (۶۶۰ - ۶۰۳هـ) شاعر و کاتب دیوان انشاء موصل که به دست تاتارها به قتل رسید، در قصیده «وليله زارنی فیها الحبيب فلی» دهان محبوب را به این حرف تشبیه کرده، و می‌گوید:

طوراً أعانقهُ طوراً وأونهُ أشکو إليه فأبکی وهو یبسیمُ

1- {صاد یا صادی} به معنای تشنه است.

إِنْ يَسْرِقِ النُّومَ مِنْ عَيْنِي فَلَا عَجَبٌ «اللام» و «الصاد» منه عارضٌ وفمٌ  
(www.poetsgate.com/poem\_41960.html)

ترجمه: یکبار دست در گردن محبوب می‌افکنم، و در برهه دیگری به او شکوه می‌کنم آن‌گاه می‌گیرم در حالی که محبوب تبسم می‌کند. اگر خواب را از چشمانم ربوده جای شگفتی نیست موی بناگوشش «لام»، و دهانش همچون «صاد» است. شاعر در این بیت اشاره‌ای هم به ترکیب لام و صاد «أَلَصَّ دزد» دارد. یعنی مو و دهان محبوب به سان سارقی خواب را از چشمانم ربوده است.

### حرف «ع»

این حرف علاوه بر اینکه در زبان عربی به معنی چشم است در رسم الخط فارسی و عربی (ع) شباهتی نیز با چشم دارد. همان‌طور که در مقدمه نیز اشاره شد، این حرف قدمتی دیرینه دارد و در عرف فیثقیان نیز در قالب تصویر به معنای چشم بوده است. شاعران در تغزل، غالباً چشم محبوب را به این حرف تشبیه کرده‌اند. مولوی می‌گوید:

زحرفِ «عین» چشم او، ز طرفِ «جیم» گوش او      شه شطرنج هفت اختر<sup>۱</sup> به حرفی مات من گردد  
(غزلیات شمس، ۵۶۲/۱)

شعبان بن محمد بن داود موصلی قرشی اثاری (۸۲۸ - ۷۶۵ هـ) می‌گوید:

فِي الْحَاجِبَيْنِ وَعَيْنَيْهِ وَفِي فَمِهِ      كَالنُّونِ وَالْعَيْنِ ثُمَّ «الميم» فِي نَعَمٍ  
(دیوان، الموسوعة الشعرية)

ترجمه: دو ابروی او همچون «ن» و دو چشمانش به سان «ع» و دهانش به سان حرف «م» است که ترکیب آنها نَعَم (جواب مثبت) را تشکیل می‌دهد.

### حرف «ک»

1- هفت اختر یا هفت سیاره (نجوم قدیم): مریخ، زهره، مشتری، زحل، عطارد، ماه و خورشید

حرف کاف در عربی غالباً بدون سرکش نوشته می‌شود. (ل) این حرف تقریباً شبیه لام است و غالباً موی آویزان بناگوش محبوب را بدان تشبیه می‌کنند. مویی که از دو طرف گوش آویزان می‌شود. خلیل مطران می‌گوید:

وكان الكافات أصداخ غيدٍ لثغر و«السينات» منها افترار

(دیوان [www.poetsgate.com/poem\\_32991.html](http://www.poetsgate.com/poem_32991.html))

ترجمه: گویی «کافها» همچون موی بناگوش زیبا رویانی است که گردنی متمایل همچون آهو دارند و دندانشان به سان «سینها» در حال تبسم نمایان است.

### حرف «ل»

این حرف در تعابیر شاعران، اغلب بیانگر موی آویزان بناگوش محبوب است. تمیم فاطمی (۳۷۴- ۳۳۷هـ) در این زمینه تعبیر زیبایی دارد، او می‌گوید:

عَانَقَتْ «لام» صُدُغِهَا «صاد» لَثْمِي فَأَرْتَهَا الْمِرْآهَ فِي الْخَلْدِ لَصَا

(دیوان، الموسوعه الشعريه)

ترجمه: «صاد» بوسه‌ام دست در گردن «لام» بناگوشش افکند. آنگاه آینه، دزدی را در گونه‌اش به او نمایاند.

خلیل مطران نیز در تغزل، از محبوب چنین می‌گوید:

وكانَّ «اللَّام» الذي فوقَ الضَّمِّ.....مَهْ غُصْنٌ بَدَا عَلَيْهِ هَزَارٌ

(دیوان [www.poetsgate.com](http://www.poetsgate.com))

ترجمه: گویی «لام» مضموم (کنایه از موی بناگوش محبوب که از بالا به بخشی از دیگر موها به هم بافته و بسته شده و از پایین آزاد است) بسان شاخه‌ای است که بلبلی روی آن جلوه‌گر است.

شاعر در این بیت زیباترین تصویرگریها را به نمایش گذاشته است زیرا (ل) لام مضموم دو معنا را الهام می‌کند: ۱- حرف لام ضمه دار. ۲- موی همچون لام که به هم بسته و ضمیمه شده است.

محمد بن عبد الله بن سالم معولّی عمّانی یکی از شاعران دوره عثمانی در اواخر قرن یازدهم و ابتدای قرن دوازدهم هجری، می‌گوید:

وفوق صدغیه لامٌ أصلها أَلْفٌ      بقدره الله عنها الحاسِدُونَ عَمُوا

(دیوان، الموسوعه الشعریّه)

ترجمه: روی دو بناگوشش «لامی» است که اصل آن «الفی» است که با قدرت پروردگار چشم حسودان از آن کور است.

این حرف در توصیفی از جلال الدین بلخی، به پشت خمیده تشبیه شده است. او در غزلیات شمس می‌گوید:

با تو چه گویم که تو در غم نان مانده‌ای      پشت خمی همچو «لام»، تنگ دلی همچو «کاف»

(غزلیات شمس، ۱/۱۳۰۴)

#### دو حرف «لام و الف»

یکی از بازرترین مواردی که به خوبی بیانگر تأثیر گذاری و تأثیری پذیری شاعران فارس و عرب از یکدیگر است تغزّل به دو حرف «لام و الف» است که در ترکیب به شکل «لا» است. شاعران دو زبان، «لام و الف» را به دو محبوب تشبیه کرده‌اند که دست در آغوش یکدیگر افکنده‌اند. در حقیقت باید گفت ترکیب این دو حرف بسیار مورد توجه شاعران قرار گرفته است. زیرا یکی از پر استعمال‌ترین و جذاب‌ترین بخشها در تغزّل شاعران فارسی زبان و عرب است. نظامی گنجوی در اسکندرنامه می‌گوید:

به هم در خزیده دو سرو بلند      به بادام و روغن در افتاده قند

(کلیات خمسه، ۳/۲۲۴)

دویی هر دو چون «لام الف» خم زده      دو حرف از یکی جنس در هم زده  
علی بن أحمد بن فتح، ابو الحسن ابن لبّال الشّریشی (۵۸۲ - ۵۰۸ هـ)، قاضی اندلس،

می‌گوید:

عَنْقَتُهُ وَرِدَاءُ الْوَصْلِ يَجْمَعُنَا      حَتَّى الصَّبَاحِ عِنَاقَ اللَّامِ لِلْأَلْفِ



(دیوان، الموسوعه الشعریه)

ترجمه: همچون دست در آغوش افکندن «لام» با «الف» تا صبح دست در آغوش او افکندم؛ در حالی که ردای وصال، ما را در بر گرفته بود.

سید علیخان کبیر، مشهور به ابن مَعْصُوم شیرازی (۱۱۱۹-۱۰۵۲هـ) می‌گوید:

لَمْ أَنْسَ لَيْلَةَ أَنْسِ بَتُّ مَعْتَبِقًا      فِيهَا الْحَبِيبَ اعْتِنَاقَ «اللَّامِ لِلْأَلْفِ»

(دیوان، الموسوعه الشعریه)

ترجمه: آن شب آنس را که تا صبح با محبوبم به سان «لام با الف» دست در آغوش می‌افکندم، از یاد نبرده‌ام.

أحمد بن محمد بن حسن مشهور به صنوبری (ت ۳۳۴هـ) می‌گوید:

وَقَرَّبَهُ وَعَاتَقَهُ      عِنَاقَ «اللَّامِ لِلْأَلْفِ»

(دیوان، الموسوعه الشعریه)

ترجمه: او را به خود نزدیک کرد و دست در آغوشش افکند همچون هم آغوشی «لام با الف».

اسقف جرمانوس شمالی (۱۳۱۳ - ۱۲۴۴هـ) در دیوانش موسوم به «نظم اللالی» می‌گوید:

إِنَّ الْهَوَىٰ وَالنَّوَىٰ صِنَوَانٍ فَأَعْتَنَقَا      كَمَا عَلِمْتَ اعْتِنَاقَ اللَّامِ بِالْأَلْفِ

(دیوان، الموسوعه الشعریه)

ترجمه: عشق و دوری دو چیز همسانند که همچون «لام» با «الف» دست در گردن یکدیگر دارند.

### حرف «م»

گردی میم و حالت غنچه بودن آن، غالباً در تعابیر تغزلی شاعران به دهان غنچه مانند محبوب تشبیه شده است. همان طور که در حرف «الف» نیز اشارت رفت نظامی گنجوی در مثنوی لیلی و مجنون تعبیر جالبی از این حرف دارد:

زلف سیهش به شکل «جیمی» قدش چو «الف»، دهن چو «میمی»

(کلیات خمسه، ۶۳۸/۳)

مولوی در بیت زیر گرچه نگاهی تغزلی به این حرف ندارد، اما نگاه او با دیگران بسیار متفاوت است. او دل تنگ خود را تنگ تر از گردی حرف «میم» می داند و می گوید:

چون «الف» چیزی ندارم ای کریم جز دلی دلتنگ تر از چشم «میم»

(مثنوی، دفتر ششم / ۱۱۰)

در این ابیات مولوی دو وجهه وجود آدمی را به «الف» و «میم» تشبیه کرده است. الف که چیزی ندارد و بی نقطه است - وجود صوری و این جهانی - و میم وجهه روحانی و باطنی است که از فراق حق دلتنگ است. این دو وجهه نفسانی و روحانی با هم هستی ما را پدید می آورند، همان طور که «الف و میم» در ترکیب «أم: مادر» می شود.

ادیب لبنانی، مفتی عبد اللطیف بن علی فتح الله، (ت ۱۲۶۰ هـ) می گوید:

جَرَّ عَقْلِي «الميم» مِنْ مَبْسَمِهِ وَبِ«نُون» الصُّدُغِ قَلْبِي فَتَحَا

(دیوان، الموسوعه الشعریه)

ترجمه: «میم» دهانش عقلم را به سوی خود کشید؛ و با «نون» بناگوشش قلبم را شکافت.

#### حرف «ن»

غالباً در میان شاعران، ابروی کمانی و موی کمانی بناگوش محبوب و در مواردی قامت خمیده او به این حرف تشبیه شده است. جلال الدین رومی با تشبیه کمان ابرو به حرف «نون» می گوید:

«نون» ابرو، «صاد» چشم و «جیم» گوش بر نوشتی فتنه صد عقل و هوش

(مثنوی، دفتر پنجم / ۲۳)

وی در غزلیات شمس تشبیه دیگری از این حرف دارد. او قامت خمیده را به این حرف تشبیه کرده و می گوید:

«الف» گشته است «نون»، می بایدش ساخت که تا گردد «الف» چیزی که «نون» است

( ۳۳۵/۱ )

و یا می‌گوید:

گر چو «نونی» در رکوع و چون قلم اندر سجود پس تو چون «نون» و قلم پیوند با مایسترون

(غزلیات شمس ۱۹۴۸/۲)

عنتره بن شداد عبسی، شاعر دوره جاهلی و از مشهورترین صاحبان معلقه می‌بود:

وَبِحَاجِبِ كَالنُّونِ زَيْنٌ وَجَهَّهَا، وَبِنَاهِدِ حَسَنِ وَكَشْحِ أَهْضَمِ

(فتح الكبير المتعال اعراب المعلقات / ۴۶)

ترجمه: با ابرویی کمانی به شکل حرف «نون» که چهره‌اش را زینت بخشیده؛ و با سینه‌ای برجسته و با میانی باریک نمایان شد.

ادیب لبنانی، مفتی عبد اللطیف بن علی فتح الله، (ت ۱۲۶۰ هـ) می‌گوید:

جَرَّ عَقْلِي «الميم» مِنْ مَبْسَمِهِ وَبِ«نون» الصَّدغِ قَلْبِي فَتَحَا

(دیوان، الموسوعه الشعريه)

ترجمه: «میم» دهانش عقلم را به سوی خود کشید؛ و با «نون» بناگوشش قلبم را شکافت.

و نیز می‌گوید:

شَبَّهْتُ بِ«النون» حَسَنًا مِنْهُ حَاجِيَهُ وَإِنْ تَشْبِيهِهُ بِ«النون» مَيْمُونُ

(همان)

ترجمه: ابروان او را در زیبایی به حرف «نون» یا «ماهی» تشبیه کرده‌ام. یقیناً تشبیه ابروان او به «نون» یا «ماهی» مبارک است.

نباید فراموش کرد که مقصود از «نون» در این بیت، می‌تواند به معنای «ماهی» نیز باشد زیرا قوس بدن ماهی شباهت زیادی به کمان ابروی یار دارد.

ابن مُعْتَزَّ عَبَاسِي (۲۹۶ – ۲۴۷هـ) با تشبیه گیسوان محبوب به حرف «نون» می‌گوید:

وَأَسْتُ أَنْسِي فِي الْخَدِّ مَا صَنَعَتْ «نونات» أَصْدَاغِهِ الَّتِي عَطَفَتْ

(دیوان، الموسوعه الشعریه)

ترجمه: «نون»های برگشته بناگوش محبوب را که بر گونه افکنده شده، و چه کارها که کرده، هرگز فراموش نمی‌کنم.

ابراهیم بن هرمه (۱۷۶ - ۸۰ هـ) از شاعران مشهور در اواخر دوره اموی و اوایل دوره عباسی می‌گوید:

وَ نَوَى كَخَطِّ «النُّونِ» مَا إِنَّ تَبِينَهُ      عَفْتَهُ ذُيُولٌ مِنْ شَمَالٍ تُذَايِلُهُ  
(الأغاني، ۳۷۸/۴)

ترجمه: آنگیز اطراف چادر همچون خط «نون» است که چندان نمایان نیست زیرا پیامدهای باد شمال بدان متصل شده و محوش کرده است.

ابو حامد احمد بن محمد انطاکی، معروف به ابی رقعق در توصیف موی بناگوش محبوب می‌گوید:

كَأَنَّهُ مُشْتَقَّةٌ مِنْ خَدٍّ مِنْ شَقِيَّتٍ      رُوحِي بِهِجْرَانِهِ أَوْ عَطْفُ «نُونَاتٍ»  
(یتیمه الدهر، ثعالبی 104/1)

ترجمه: گویی (عذار) گیسوان محبوب از گونه فردی گرفته شده که روح من با هجران او در رنج است. و یا گویی انحنای (نون) است.

عمر بن الوردی، شاعر و ادیب معره النعمان سوریه. نیز، (۷۴۹ - ۶۹۱ هـ) می‌گوید:

صَدَعَكَ حَرْفُ «النُّونِ» فِي مَشَقِّهِ      مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ  
(دیوان، الموسوعه الشعریه)

ترجمه: موی بناگوش تو به سان حرف «نون» در نگارش آن است. حال کیست که خدا را با زبان (و نه قلب) می‌پرستد؟

این بیت تلمیحی به آیه ۱۱ از سوره حج دارد که می‌فرماید: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ...﴾ ترجمه: از میان مردم کسی است که خدا را با زبان می‌پرستد. (ترجمه قرآن مکارم)

أبو الفتح بستی، از کاتبان دولت سامانی خراسان، (ت ۴۰۰ هـ) با توصیف محبوب و عبور او با موی کمانی بناگوشش می‌گوید:

تَزُورُ عُنَى بِـ «نُونِ» الصُّدُغِ حِينَ رَأَتْ      إِمَامَ لَهْوِي يَقْرَأُ سُورَةَ «النُّونِ»  
(رسائل التعلبي، ۶۰/۱)

ترجمه: با «نون» بناگوشش از من روی بر می‌گرداند وقتی که دید لهُو من بسان امام در نماز سوره نون می‌خواند.

وَأَوَاءَ دِمَشْقِي (ت ۳۸۵ هـ) نیز آبنگیر اطراف خیمه را همچون گردی حرف «نون» در نگارش توصیف کرده که در حرف «ث» به تفصیل بیان شد وی در ادامه با تشبیه موی هلالی محبوب - که از زیر نقاب نمایان است - به هلال شوال، می‌گوید:

كَأَنَّ بَقُوسِ «النُّونِ» تَحْتَ نِقَابِهَا      هِلَالًا بَدَأَ لِلْفِطْرِ فِي غُرَّةِ الشَّهْرِ  
(کنوز الشعر العربی www.konouz.com)

ترجمه: گویی گردی «نون» در زیر نقابش همچون هلال شوال پس از ماه رمضان است. حنا بک اسعد (۱۳۱۵ - ۱۲۳۵ هـ) شاعر لبنانی با توصیف محبوب به عنوان کسی که نگاههایش همچون تیری تیز است و کمان آن تیر ابروان باریک وی است در حالی که موی آویزان هلالی همچون نون در اطراف ابروان، آنها را احاطه کرده است، می‌گوید:

سِهَامُهَا مُرْهَفَاتٌ وَالْقَسَىٰ لَهَا      حَوَاجِبُ زُجَّجَتْ فِي مُرْسَلِ «النُّونِ»  
(دیوان، الموسوعه الشعریة)

ترجمه: تیرهای او تیز، و کمانش ابروان باریک و کمانی محبوب است که در موی رها شده او به سان «نون» نمایان است.

محمد بن عبد الله بن سالم معولی عمانی یکی از شاعران دوره عثمانی در اواخر قرن یازدهم و ابتدای قرن دوازدهم هجری، در توصیف محبوب، ابروان کمانی او را به حرف

1- الْقَسَى: کمان (لسان العرب)

2- زَجَّجَ الْمَرْأَةُ حَاجِبِيهَا: دَقَّقَتْهُمَا وَطَوَّلَتْهُمَا: زن ابروانش را باریک و بلند کرد. (المعجم الوسيط)

دوم

«نون»، و دو چشمش را به حرف «عین»، و دهان غنچه شده او را به حرف «میم» تشبیه کرده و می‌گوید:

«النون» حاجبه و «العین» مقلته و «المیم» لا شكَّ إن فکرتَ فيه، فَمُ  
(دیوان، الموسوعه الشعریه)

ترجمه: حرف «نون» ابروی او و حرف «عین» چشم و بدون شک اگر در او بیندیشی حرف «میم» دهان اوست.

ف«النون» صورته قوسٌ بلا وترٍ والطرفُ نُشَابُهُ أو صارمٌ خَدِمٌ  
ترجمه: «نون» گردی صورت اوست که همچون کمانی بی زه است و چشمانش تیرهای آن، و یا شمشیری بر آن.

داوود بن عیسی ایوبی، شاعر دمشقی، (۶۵۶ - ۶۰۳ هـ) می‌گوید:

وَقَوَّسَتْ حَاجِبِيهَا عِنْدَمَا غَضِبْتُ كَمَا يُقَوِّسُ حُسْنُ الْخَطِّ فِي «النُّونِ»  
(دیوان، الموسوعه الشعریه)

ترجمه: وقتی خشمگین شد ابروانش را کمانی کرد همان طور که «نون» در خط نیکو قوس‌دار می‌شود.

خلیل مطران، شاعر و نویسنده بزرگ لبنانی، (۱۳۶۸ - ۱۲۸۸ هـ) با تشبیه پیاله شراب به حرف نون، می‌گوید:

وَكأنَّ «النونات» أقداحُ خمرٍ مترعات على الندامى تُدارُ  
(دیوان www.poetsgate.com)

ترجمه: گویی «نون» ها پیاله‌های شراب لبریزند که در میان باده گساران گردانده می‌شود. شهاب الدین خلوف (۸۹۹ - ۸۲۹ هـ). شاعر تونس‌ی نیز با تشبیه قوس ابرو به حرف «نون»، و موی کمانی بناگوش محبوب - که مانند دم عقرب است - به علامت تنوین، می‌گوید:

وَبَقَوْسٍ حَاجِبِيهَا وَعَقْرَبٍ صُدِّغِيهَا كَتَبَ الْجَمَالُ «النُّونَ» وَالتَّنْوِينَ

(دیوان، الموسوعه الشعریه)

ترجمه: با کمان ابرویش و عقرب بناگوشش، زیبایی او حرف «نون» و تنوین را نگاشته است.

### حرف «و»

معمولاً در غالب اشعار شاعران، موی بناگوش محبوب به حرف «واو» تشبیه شده است. ناصیف یازجی، شاعر لبنانی، (۱۲۸۸-۱۲۱۵هـ) با تشبیه موی بناگوش محبوب به «واو عطف» سعی کرده چند معنا را اراده کند ۱- واو عطف. ۲- عطوفت ۳- برگشت کمانی مو. وی در مصرع دوم قامت محبوب را به «الف لین» تشبیه کرده که به نوبه خود متضمن چند معناست: ۱- الف لین (الف ساکن). ۲- نرم‌خویی.

حَسْبِنَا وَوَاوٌ صُدْغِكِ حَرْفِ عَطْفٍ عَلَى «أَلْفٍ» نَرَاهَا حَرْفَ لَيْنٍ  
ترجمه: «واو» بناگوش تو را «واو عطف» شمردیم که آن را بر قامتی همچون «الف لین» دیدیم.

ابن الفارض (۶۳۲- ۵۷۶هـ) نیز ضمن اینکه موی کمانی محبوب را به «واو» تشبیه کرده آرزو می‌کند کاش این «واو» عاطفه باشد. مقصود او در ظاهر واو عطف در علم نحو است، اما مقصود حقیقی وی، عطوفت و مهربانی محبوب است:

مَا أَحْسَنَ «وَوَاوٌ» صُدْغِهِ حِينَ بَدَتْ يَا رَبَّ عَسَى تَكُونُ وَوَاوُ الْعَطْفِ

(دیوان / ۱۱۶)

ترجمه: «واو» بناگوش او آنگاه که نمایان می‌شود چه زیباست. خداوندا امید است واو عطف باشد!

ابن رشیق قیروانی (۶۰۸ - ۵۴۵هـ) شاعر برجسته مصری در قصیده‌ای با عنوان (مَنْ ذَا الَّذِي مِنْ مُقَلَّتَيْهِ يَقِينِي) می‌گوید:

«أَلْفٌ» ابْنِ مُقَلَّةٍ فِي الْكِتَابِ كَفَدَهُ وَالصَّدْعُ مِثْلُ «الْوَاوِ» فِي التَّحْسِينِ

(دیوان، الموسوعه الشعریه)

ترجمه: «الف» ابن مقبله در نگارش همچون قامت اوست و موی بناگوشش در خوشنویسی همچون حرف «واو» است.

أبو حیان اندلسی (۷۴۵-۶۵۴ هـ) نیز همین تعبیر را در بیان کرده و می‌گوید:

عَيْنُهُ «صَادٌ» وَ «نُونٌ» حَاجِبٌ صُدَّعُهُ «وَاوٌ» وَقَدْ «أَلْفٌ»

(دیوان، الموسوعه الشعریه)

ترجمه: چشم او همچون «صاد»، و ابرویش «نون»، و موی بناگوشش «واو» و قامتش «الف» است.

و نیز می‌گوید:

كَأَنَّ مَبْسَمَهَا مِيمٌ وَ تَاطَّرَهَا صَادٌ عَلَيْهَا لِنُونِ الْحُسْنِ تَعْرِيقٌ

(همان)

ترجمه: گویی دهان محبوب «میم»، و چشمش «صاد» است که بر رویش به خاطر زیبایی «نون» ابرو عرق (شرم) جاری است.

عبد الباقی عمری فاروقی موصلی، (۱۲۷۹-۱۲۰۴ هـ) تعبیر بسیار زیبایی از این حرف دارد. او هلال ماه را تقلیدی از موی هلالی محبوب می‌داند و می‌گوید:

لَاقَى الْهَلَالَ عَكْسَ «وَاوٍ» صُدَّعِهِ فَصَلَحَ مِثْلَ شَكْلِهِ مَقْوَسًا

(دیوان، الموسوعه الشعریه)

ترجمه: هلال ماه، انعکاس موی بناگوشش را که همچون «واو» است، ملاقات کرد، آنگاه همچون کمان مویش در آسمان نمایان شد.

### حرف «ی»

غالباً در تغزل شاعران، موی بافته شده محبوب به این حرف تشبیه شده است. پطرس کرامه (۱۲۶۷-۱۱۸۸ هـ) از شعرای حمص سوریه با تشبیه دهان محبوب به حرف «میم»، و موی

آویزان و کمانی بناگوش او به حرف «ی»، و ابروان کمانی‌اش به حرف «نون» می‌گوید:

إِنْ وَاَعَدَّتْ حَبَّهَا فَـ «الْمِيمُ» مَبْسَمُهَا وَ «الْيَاءُ» طُرَّتْهَا وَ الْحَاجِبُ «النُّونُ»



(دیوان، الموسوعه الشعریه)

ترجمه: {در این بیت با توجه به اینکه مبتدا و خبر هر دو معرفه هستند، می‌توان به دو صورت ترجمه کرد}: ۱- اگر وعده عشق کند میم دهان او؛ «یاء» طره گیسو و «نون» خم ابروی اوست. (که در ترکیب با هم واژه (مئن: دروغ) را الهام می‌کند). ۲- اگر عشقش را وعده کند، دهانش همچون «میم»، طره مویش «یاء»، و ابروانش «نون» است.  
ابن شرف قیروانی (۴۶۰ - ۳۹۰ هـ) شاعر و ادیب اهل قیروان اندلس، تعبیر دیگری از این حرف دارد. وی با توجه به اینکه در نگارش کهن نقطه‌های «ی» همانند «ن» درون آن نوشته می‌شد، می‌گوید:

أَضْمُهُمَا وَاللَّيْلُ دَاجٌ كَأَنَّهَا هُمَا نُقَطَاتَا «يَاءٍ» وَجِسْمِي هُوَ «الْيَاءُ»

(دیوان، الموسوعه الشعریه)

ترجمه: در حالی که شب تاریک است آن دو را به خود می‌چسبانم؛ گویی آن دو، نقطه‌های «یاء» و جسم من به سان حرف «یاء» است.

#### نتیجه

حروف الفبا در سیر تاریخی خود مراحل مختلفی را پشت سر گذاشته است. این مراحل از صورت اولیه یعنی تصاویر فینیقیان شروع شده، سپس با از دست دادن ساختار اولیه خود به الفبای نگارشی عربی راه یافته و از آنجا به زبان فارسی و دیگر زبانها منتقل شده است. با توجه به اینکه این حروف هنوز شکل تصویری خود را از دست نداده‌اند، بنابراین تصویر ظاهری آنها الهام بخش بسیاری از شاعران عرب و فارسی زبان در بیان تغزلات شعری بوده است که در این مقاله به نمونه‌های متعددی از آنها اشاره شد. در واقع پرداختن به این بخش می‌تواند جلوه‌های هنرمندانه شاعران را در ادبیات تطبیقی به همگان عرضه کند و نگرش جدیدی در این زمینه ایجاد نماید.

#### کتابنامه

- 1- قرآن کریم.
- 2- دیوان ابن نباته المصری، ابوبکر جمال الدین ابن نباته، الطبعة الأولى، بیروت، بدون تاریخ.
- 3- الأعلام، خیر الدین الزرکلی، دار العلم للملایین، الطبعة: الخامسة عشره - أيار / مايو 2002 م.
- 4- الأغاني، أبو الفرج الأصفهانی، تحقیق: سمیر جابر، عدد الأجزاء: 24، الطبعة الثانية، دار الفکر، بیروت.
- 5- ترجمه قرآن کریم، ناصر مکارم شیرازی، ترجمه قرآن کریم، انتشارات آستان قدس رضوی (به نشر)، قم، چاپ ششم، ۱۳۸۵ هـ.ش.
- 6- جمالیات اللغة العربیة، محمد التونجی، الطبعة الأولى، دار الفکر العربی، بیروت، 1997م.
- 7- دیوان ابن الفارض، عمر ابن الفارض، الطبعة الأولى، بیروت، المكتبة الأدبیة، 1989م.
- 8- دیوان ابن نباته، ابوبکر ابن نباته المصری، المكتبة الحمیدیة، بیروت، 1304 هـ.ق.
- 9- دیوان حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، حافظ، نسخه تصحیح شده محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران، چاپ 12، انتشارات گنجینه، هـ.ش 1381 هـ.ش.
- 10- دیوان غزلیات سعدی، شرح دکتر خلیل خطیب رهبر، تهران، انتشارات سعدی، چاپ سوم، 1386 هـ.ش.
- 11- دیوان غزلیات شمس تبریزی، جلال الدین رومی (بلخی)، صفی علیشاه، تهران، 1338 هـ.ش.
- 12- فتح الکبیر المتعال اعراب المعلقات العشر الطوال، محمد علی طه الدرہ، معلقه عنتره بن شداد العبسی، ط: 1، 1986م.
- 13- کلیات سعدی، سعدی شیرازی، نسخه و شرح محمد علی فروغی ذکاء الملک، موسسه مطبوعاتی علمی، بدون تاریخ.
- 14- لسان العرب، ابن منظور، شرح علی شیری، الطبعة الأولى، بیروت، دار الإحياء التراث العربی، 1988م.
- 15- مثنوی، جلال الدین محمد بلخی، شرح محمد استعلامی، چاپ دوم، تهران، انتشارات زوار، 1372 هـ.ش.

16- المعجم الوسيط، إبراهيم أنيس و آخرون، تحقيق مجمع اللغة العربيه، الطبعة الثانية، بيروت، دار إحياء التراث العربى، بدون تاريخ.

17- الوافى بالوفيات، صلاح الدين خليل بن أيبك الصفدى، تحقيق: أحمد الأرنؤوط وتركى مصطفى، دار إحياء التراث ، بيروت ، 1420هـ 2000م.

18- هفت گنج، نظامى گنجوى، به كوشش وحيد دستگردى، تهران، ابن سينا، 1334 هـ.ش.

19- يتيمه الدهر فى محاسن أهل العصر ، أبو منصور الثعالبى النيسابورى، تحقيق: مفيد قميحه عدد الأجزاء: 6، دار الكتب، بيروت، 2000م.

نرم افزارها

20- ملحقات شاهنامه، برنامه رایانه‌ای دکتر حاتمی.

21- الموسوعه الشعريه، المجمع الثقافى، لجنة الموسوعه الشعريه مكونه من الأساتذه، الإمارات العربيه الموحده، ابوظبى، الإصدار الثالث-2003م.

منابع اینترنتی

22- مخزن الأسرار، نظامى گنجوى، نسخه الكترونيكى، تدوين على مصطفى، سايت قفسه:

[http://ghafaseh.ir/bookdir/1\\_5\\_tarikh\\_50.htm](http://ghafaseh.ir/bookdir/1_5_tarikh_50.htm)

رسائل، الثعالبى، موقع الوراق [www.alwarraq.com](http://www.alwarraq.com)

[www.m-](http://www.m-)

[alhasanain.com/kotob/20hossain/adab/20hosaini/d\\_hendi/diwan/20hendi0](http://alhasanain.com/kotob/20hossain/adab/20hosaini/d_hendi/diwan/20hendi0)

ديوان سيد رضا هندی [7.htm](http://7.htm)

سايت بوابة الشعر [www.poetsgate.com/poem\\_32991.html](http://www.poetsgate.com/poem_32991.html)

كنوز الشعر العربى [www.konouz.com](http://www.konouz.com)